



می بود آن شاعر (نرودا یا پاز) به فارسی شعر بشرایید، چنین شعری می سرود.

شما شعر بسیاری از شاعران را ترجمه کرده اید، نرودا، البتیس، جویس و پاز. به یقین نسبت به هریک از این شاعران احساس نزدیکی کرده اید، خصوصاً که خود شما شاعر هم هستید، مترجم چه فصل مشترکی و چه ارتباطی باید نسبت به شاعر و شعر او داشته باشد؟ چون صحبت از پاز است؛ شما چه فصل مشترکی با پاز احساس کردید؟ مثلاً چرا از ناظم حکمت ترجمه نکردید؟ مجال نبوده، یا شعر ناظم حکمت با فضای ذهنی شما هماهنگ نبوده است؟ از انگیزه ترجمه شعرهای پاز صحبت کنید.

خیر. این گونه نیست که مثلاً خواسته باشم شعرهای پاز را ترجمه کنم، چون پاز را دوست داشتم، ناظم حکمت را دوست نداشتم. (پاز را دوست دارم، ناظم حکمت را نیز)، در هر صورت انتخابی بوده و کششی نسبت به پاز. اما می خواهم به نکته ای اشاره کنم. مترجم نه تنها باید نسبت به متنی که برای ترجمه انتخاب می کند علاقه مند باشد، بلکه باید با میل و کشش خاصی هم به آن متن نگاه کند، یعنی از خواندن آن متن و از

مسلط باشد، باید قادر باشد حس و حال آن شاعر را، به حس و حال خودش برگرداند. قدرت انتقال آن حس و حال را به زبان فارسی داشته باشد.

صحبت از بازآفرینی شعر شد، که این بازآفرینی به یقین شامل قصه و رمان و داستان کوتاه هم می شود. برای این که احتمالاً مفهوم بازآفرینی با دخل و تصرف، شبیه ای ایجاد نکند، توضیح بیشتری بفرمایید.

دخل و تصرف به آن شکل و مفهوم که مترجم، (چه ترجمه شعر یا هر اثر ادبی دیگری)، حق ندارد اثری را در هم بریزد و حرف خودش را بزند، اما مهم است که مترجم به حس درونی شاعر یا نویسنده اصلی رسیده باشد و قادر به انتقال آن حس باشد. هر زبانی خصوصیات خاص خودش را دارد؛ زبان فارسی یا زبانی دیگر، از نحو زبان تا لحن - آوا. مهم این است که حال و هوای درونی شاعری را مترجم بتواند به زبان فارسی برگرداند؛ به شکلی که خواننده حس کند آن شاعر به زبان فارسی شعر سروده است؛ گویی مثلاً نرودا یا اکتاو پاز به فارسی شعر سروده اند، به عبارتی دیگر اگر قرار

جنتی: ابتدا در مورد ترجمه شعر صحبت کنید، تا بعد به شعر اکتاو پاز و مجموعه سندر که خود شما ترجمه کرده اید بپردازیم.

نظیری: در باب ترجمه اعم از شعر یا نثر (داستان یا رمان)، به طور کلی ترجمه یک بازآفرینی است. البته این را هم بگویم که این بازآفرینی نسبت به قدرت و ضعف اثر اصلی، در ترجمه است که تعیین کننده یک برگردان درست و صحیح، یا ضعیف و نارسا از یک متن است. اضافه کنم که ترجمه شعر پیچیدگی های خاص خودش را دارد، چرا که شعر برآمده از پنهانی ترین زوایای عاطفی شاعر است، بنابراین مترجم شعر، علاوه بر تسلط به زبان اصلی شاعر، باید به زبان خودش هم تسلط کامل داشته باشد.

جنتی: منظور شما زبان مادری مترجم است؟ در این جا چون روی سخن با مترجم زبان فارسی است؛ فکر می کنم یک مترجم، خصوصاً مترجم شعر، باید زبان فارسی را خیلی خوب فرا گرفته باشد، حتی فراتر از زبانی که قصد ترجمه از آن را دارد.

نظیری: دقیقاً همین طور است، باید به زبان فارسی آشنایی کامل داشته باشد، و خصوصاً شعر کلاسیک را کاملاً بشناسد و به زبان شعری

خوانش آن، لذت بیورد و به درک واقعی برسد. همان‌گونه که این حس ممکن است نسبت به شعرای کلاسیک برای هرکس پیش بیاید. مثلاً شما عطار را خوب بخوانید (خوانش شعری)، ولی منوچهری را نه، راحت نخوانید. ممکن است از لحاظ عاطفی، ارتباطی کامل با شعر ناصرخسرو برقرار نکنید، اما به مولانا خیلی نزدیک شوید. نهضت سوررئالیسم در ادبیات و شعر و به طور کلی مقوله هنر، یک نهضت بسیار تعیین‌کننده بوده است و من به شاعرهایی که بستر اصلی شعر و ذهنیتشان گرایش به سوررئالیسم دارد، علاقه خاصی دارم و انتخاب پاز یکی از نشانه‌های این علاقه است. ولی ناظم حکمت (چون اسم بردید)، در قدرت کلامش و تأثیرگذاریش روی شعر معاصر جهان محل بحث و صحبت بسیار است، به همین اندازه بستده می‌کنم که حتی پابلو نرودا شاعر سوررئالیسم با گرایش اجتماعی یا ناظم حکمت تأثیر متقابل داشته‌اند. به یک نکته اساسی دیگر هم اشاره می‌کنم. (البته به اعتقاد من) که اشعار ناظم حکمت را باید به زبان ترکی خواند.

جنتی: از نقطه نظر شما که تاکنون چندین مجموعه شعر از شعرای معاصر جهان را ترجمه کرده‌اید، خواننده علاقه‌مند به شعر چه ملاک‌هایی باید داشته باشد تا به یقین برسد مجموعه شعری که می‌خواند دارای ترجمه‌ای صحیح و شاعرانه است یا بد و نارسا، خصوصاً اگر با زبان اصلی شعر آشنا نباشد و تنها از طریق شعر بخواهد با آن شاعر ارتباط برقرار کند، ارتباطی صحیح و شاعرانه.

نظیری: فکر می‌کنم یک خواننده شیفته شعر، متر و معیار خاصی برای خودش دارد، از یک حس شعری خاص برخوردار است، به گونه‌ای که وقتی شعری را می‌خواند به یقین حس می‌کند که یک شعر می‌خواند یا نثری روزنامه‌ای. اگر خواننده شعر حس کند واژگانی که انتخاب شده واژگانی شاعرانه است، نه کلماتی روزمره که مترجم سرهم کرده و به عنوان ترجمه شعر ارائه داده است! این حس به او کمک خواهد کرد که تشخیص دهد ترجمه صحیح و رسا و شاعرانه است. حداقل شاخص‌ها، شعریت شعری است که می‌خواند. اگر شعری به ریشه‌ها و رگ و جان باطنی خواننده نزدیک شد خواه‌ناخواه خواننده ارتباط بیشتری با شعر برقرار می‌کند. مترجم شعر، هنگامی که شعری را ترجمه

می‌کند، حتماً به کلماتی برخورد می‌کند که در زبان فارسی معادل‌های مختلفی دارد، با توجه به فضاهای ذهنی شاعر و خود شعر معادل مناسب را می‌یابد و از آن استفاده می‌کند، جز این مورد، موارد دیگری هم هست که مترجم شعر باید رعایت کند، تا ترجمه صحیح و درست و شاعرانه شود، به این موارد اشاره‌ای کنید.

نظیری: می‌خواهم به نکته باهمیتی اشاره کنم. یقیناً همه شعرها قابل ترجمه نیستند؛ نه این‌که به زبان فارسی قابل ترجمه نباشند، چون زبان فارسی ظرفیت وسیعی دارد. به خصوص برای به کار بردن در ترجمه شعر، با توجه به این که ما از یک سنت شعری بسیار عمیق و ریشه‌دار و تاریخی برخوردار هستیم، با این حال هر شعری قابل ترجمه نیست. مثالی بزنم، ما از استاد شاملو ترجمه‌های بسیار موفقی داریم، ترجمه موفقی از اشعار فدوی گارسیا لورکا، که جزو عالی‌ترین نمونه‌های ترجمه شعر معاصر است و ترجمه‌های دیگر، اما همین شاعر مترجم به اقرار خودشان و به صراحت، قادر به ترجمه (به عنوان مثال) شاه هارلم گارسیا لورکا نبودند، چرا که شعری است اساساً غیرقابل ترجمه. بنابراین اشعاری که برای ترجمه انتخاب می‌شوند، باید قابل ترجمه باشند، به خصوص معادل‌هایی که مترجم انتخاب می‌کند، باید حس و حال و ظرفیت‌های زبان شاعر (زبان اصلی) را در حد امکان به زبان فارسی منتقل کند. اگر قرار بود تمامی آثار پاز را به طور کامل ترجمه کنیم، امکان پذیر نبود؛ بنابراین انتخاب کردم و روی شعرهایی کار کردم که قادر باشم در حد امکان حس و حال پاز و لحن اثرش را به زبان فارسی منتقل کنم.

جنتی: آقای نظیری سی‌ویکم فروردین سال جاری (۱۳۷۸) یک سال از درگذشت اکتاویو پاز، شاعر سترگ مکزیکی گذشت و شما از این شاعر بزرگ، کتاب سندر را ترجمه کرده‌اید، به قول خودتان انتخاب کردید. طبیعی است که هر مترجمی بنا به علاقه‌اش از هر شاعری که خوشش می‌آید، خود را به او نزدیک‌تر حس می‌کند، فضای ذهنی او را به خود نزدیک‌تر می‌بیند و... در عین حال از شاعری دیگر دور می‌شود و از او عبور می‌کند. از علاقه خودتان نسبت به پاز و انگیزه‌ای که باعث شد به سمت ترجمه شعرهای پاز بروید و نیز راجع به فرم، فضا و ساختمان

شعری‌اش و اصولاً ذهنیت پاز صحبت بفرمایید.

نظیری: گرایشی که من نسبت به ترجمه شعر دارم، با هدف بازکردن هرچه بیشتر دریچه‌ها و چشم‌اندازهای وسیع‌تر به روی شعر معاصر است، که این خود یک ضرورت تام است، پاز شاعر بسیار بزرگ و تأثیرگذاری است که شاید جزو چهار پنج قله اصلی شعر قرن بیستم محسوب می‌شود و در عین حال برآمده از یک کشور جهان سوم، مکزیک، است که به نوعی اشتراکات روحی و فرهنگی با کشور ما دارد؛ همین‌ها این گرایش را در من به وجود آورد، در عین حال گذشته از گرایش‌های اجتماعی و عاشقانه، پاز شاعر شعر محض و شعر ناب است. بعد از انتشار منظومه سنگ آفتاب به ترجمه زنده‌یاد احمد میرعلایی و ترجمه تعدادی از مقالات و رساله‌های پاز کودکان آب و گل، احساس کردم، به نوعی ضرورت دارد که بعد از سنگ آفتاب، تحولات شعر پاز، به وسیله شعرهای دیگر این شاعر منعکس شود. سه دفتر پی‌درپی بعد از سنگ آفتاب را انتخاب کردم و سعی نمودم تا جایی که امکان دارد شعرها به زبان فارسی برگردانده شود. تنها یک یا دو شعر از این سه دفتر واقعاً ترجمه‌پذیر نبود، با توجه به کنایه که در اختیارم بود (سه دفتر) تمامی شعرها ترجمه شد.

جنتی: آقای نظیری شعرهای ترجمه‌شده شاعران دیگر کشورها چه تأثیری بر روند شعر نوین ایران داشته است؟ چه تأثیری بر شعر خود شما به عنوان مترجم شاعر داشته است؟

نظیری: به نکته‌ای اشاره کردم، به تأثیری که ترجمه شعر روی شعر معاصر ما خواهد گذاشت. خواندن شعر، ترجمه شعر و سرایش شعر یک تبادل روحی - عاطفی است که ریشه در فرهنگ‌های ملی شاعران مختلف دارد. مهم ارتباط است، نه گره‌برداری یا نوشتن شبیه شعر شاعران دیگر کشورها. مهم این است که ترجمه این اشعار چه فضایی بر روی شعر ما می‌گشاید. شعر ما از نیما به بعد تحول عظیمی پیدا کرده است. با این همه ترجمه شعر چشم‌انداز وسیعی است بر روی شاعران، خوانندگان شعر و به طور کلی جهان شعر. آشنایی با برداشت‌های ذهنی شاعران آن سوی مرزها در مقاطع مختلف تاریخی

جنتی: آقای نظیری، از این که این فرصت را به من دادید از شما متشکرم.

نظیری: من هم از شما تشکر می‌کنم. موفق باشید.